

علیه افسردگی ملی

او گفت، سرپیچی

گفتگوهای با ژولیا کریستوا

ویراستار: سیلور لوترنژ

ترجمه‌ی مهرداد پارسا



سرشناسه: کریستوا، ژولیا، ۱۹۴۱-م. Kristeva, Julia

عنوان و نام پدیدآور: علیه افسردگی ملی: او گفت، سرپیچی / ژولیا کریستوا؛ ویراستار: سیلور لوترنزه؛ ترجمه‌ی مهرداد پارسا

مشخصات نشر: تهران: انتشارات شَوَند، ۱۳۹۷. ● مشخصات ظاهری: ۱۴۸ ص.:: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۱-۴-۲ ● وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا

یادداشت: عنوان اصلی: Revolt, She Said, c2002 ● موضوع: ویژگی‌های ملی فرانسوی

موضوع: فرانسه -- تمدن ● موضوع: فرانسه -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰ م.

شناسه‌ی افزوده: لوترنزه، سیلور، ویراستار ● شناسه‌ی افزوده: Lotringer, Sylvère

شناسه‌ی افزوده: پارسا خانقاه، مهرداد، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ب۴ ک۴/۰ HN۲۴۰ ● رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۴ ● شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۲۱۶۰۰

Against the National Depression:

Revolt, She Said

Julia Kristeva

Mehrdad Parsa



آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ولیعصر، کوچه‌ی روشن، پلاک ۴۰، طبقه‌ی ۲، واحد ۵

کد پستی: ۱۴۱۵۸۵۳۴۴۶ | تلفن: ۵۵۶۷۶۳۱۳ - ۰۲۱

www.shavandpub.ir | shavandpublication

ناشر: شَوَند

علیه افسردگی ملی ژولیا کریستوا مهرداد پارسا

چاپ هشتم: تابستان ۱۴۰۳، تهران تیراژ: ۵۰۰ نسخه قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

ویراست دوم

چاپ و صحافی: طهرانی

طرح روی جلد از میثم پارسا

ISBN: 978-600-95761-4-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۱-۴-۲

Printed in Iran

حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ

۷	درآمد/ فیلیپ پتی
۱۱	۱. از ۱۹۶۸ چه بر جای مانده؟
۵۱	۲. چرا فرانسه، چرا ملت؟
۷۵	۳. بی نظمی های روان کاوی
۹۳	۴. حق عصیان
۱۰۷	۵. سرپیچی و انقلاب: سیاست و روان کاوی
۱۱۹	۶. سرپیچی و انقلاب: امر مقدس
۱۲۵	۷. آیا ممکن است سرپیچی بدون بازنمایی وجود داشته باشد؟ قدرت های سرپیچی
۱۳۱	۸. آیا ممکن است سرپیچی بدون بازنمایی وجود داشته باشد؟ محدودیت های عصیان ..
۱۴۱	یادداشت ها
۱۴۵	نمایه ی نام ها

درآمد

فیلیپ پتی^۱

«کسی نمرده، پس هیچ اتفاقی نیفتاده است». این عقیده‌ی الکساندر کوژف^۲ فیلسوف^{۱۱} چه بسا به قضاوتی سیاسی می‌ماند. اما نه نکوهش اخلاقی حوادث می ۱۹۶۸ است و نه نگاهی تحقیرآمیز به بلندپروازی‌های جنبش دانشجویی؛ بلکه احتمالاً تحلیلی تاریخی است از جنبه‌های منفی این سرپیچی علیه ژنرال دوگل و اعتبار احیاشده‌ی فرانسه. کسی نمرده است؛ فرزندان بورژوازی صرفاً هدف را اشتباه گرفته بودند. از نظر کوژف، این هگلی‌فرزانه، پرسش کردن از حکومت بورژوایی نه تجسم آگاهی و شعور بود و نه عملی مسئولانه به لطف آگاهی از پایان تاریخ و مرحله‌ی پیشرفته‌ی حکومت دوگلی. می ۶۸ سرپیچی عبثی بود علیه پدر و مادر فرانسه - یک درام روانی^۳ خانوادگی.

آیا می ۶۸ تنها یک نقیضه‌ی تاریخی نخراشیده بود؟ کوژف تنها کسی نبود که چنین می‌اندیشید. ادگار مورن^{۱۲} با لحنی ملایم‌تر از «هایهو» و «نمایش

۱. Philippe Petit (۱۹۴۹-)، نویسنده و هنرمند فرانسوی که با نمایش‌ها و پرفورمنس‌های هنری خویش به شهرتی جهانی دست یافت. مهم‌ترین اجرای او بندبازی روی سیمی بود که میان دو برج مرکز تجارت جهانی در نیویورک کشیده شده بود. م

2. Alexandre Kojève

3. psychodrama

4. Edgar Morin

چریکی» سخن می‌گوید و مرادش این است که حوادث مذکور «موجب شد سنگربندی‌های تاریخ فرانسه و [جنگ‌های] پارتیزانی چگوارا تضعیف شود». جنبش می‌پرانتری بیش نبود، زمانی برای گستاخی و منازعه، اما نه نزاعی با یک چشم‌انداز تاریخی واقعی یا طرح و برنامه‌ای خطیر. بچه‌ها تظاهر به انقلاب کردند، کارگران، کارمندان و پرستاران به آنان ملحق شدند و حق ملی‌گرایانه فرمان‌شان داد که همگی متحد شوند.

جنبش می از محله‌ی لاتین آغاز شد و در مسیری مقدس، از میدان کنکور تا طاق پیروزی، پایان یافت. می روی قلوه‌سنگ‌های خیابان گی-لوساک جوانه زد و روی سنگفرش‌های شانزلیزه خشکیدن گرفت. شورشیان در برابر قدرتی بی‌نام و نشان به پا خاسته بودند و پیروان دوگل با عده‌ای دیگر همراه شده بودند، با «اخراجی‌ها در نوارهای اردوگاه‌شان، با کهنه‌سربازانی که مدال‌هایشان را به رخ می‌کشیدند و با نیروهای مقاومت سابق که بازوبندهای قدیمی‌شان را به بازو می‌بستند». از ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۸ همه چیز به وضع سابق برگشته بود و پدر و مادرها می‌توانستند با خیالی آسوده‌تر سر به بالین بگذارند و کودکان در صلح و آرامش بزرگ شوند. میشل دو سرتو^{۱۳۱} در اسارت گفتار (*La Prise de la parole*) که در اکتبر ۱۹۶۸ منتشر شد می‌نویسد، «گویی باران‌های آگوست آتش می‌را به دود و خاکستر فرونشاند. در پاریس خالی از سکنه، خیابان‌ها و سپس دیوارها را شستند و پاک کردند. این عملیات شست‌وشو بر مغزها نیز اثر گذاشت و خاطرات را شست و با خود برد».

افسانه‌ی می آغاز شد و کتاب‌های بی‌شماری درباره‌ی حوادث آن به رشته‌ی تحریر درآمد و روشنفکران سال ۶۸ خود را برای گفتگو آماده کردند. این افسانه که به روایتی عامیانه بدل شد، بسیار بدبینانه است. گفته شده که انقلاب دموکراتیک سال ۶۸ انقلابی ناممکن بوده است، طغیانی در برابر اقتدار، احزاب سیاسی،

نهادها، فالوس محوری^۱ و غیره؛ گفته شده که می به درد دوران رشد می مانست، مصافی عبث میان نظم اخلاقی و بی نظمی میل، رقابتی پوچ و بی ثمر میان قوانین و ضدقوانین. چه خبطی! چه حماقتی! به استثنای «فلاسفه‌ی جدید^۲»، عملاً کسی نیست که گمان کند انقلاب‌ها به وضع بهتری می انجامند. همه‌ی انقلاب‌ها تحلیل می‌روند و از پا درمی‌آیند، اما این حقیقت هیچ‌گاه مردم را از عصیان باز نمی‌دارد. ژرژ کانگیم^۳ می‌گوید، «تجربه‌ی قوانین همانا به آزمون گذاردن کارکرد تنظیمی قوانین در شرایط نامنظم و نابهنجار است». این به معنای خودداری و سرپیچی از قوانین نیست. سرپیچی از حکومت همان نفی سیاست‌های حکومت نیست، چنان‌که اختلاف عقیده بر سر ارزش‌های خانواده نیز نفی خانواده نیست. می ۶۸ اولین و مهم‌ترین حرکت در رد تمرکز قدرت اقتصادی در دولت مرکزی^۴، اصالت خانواده و اقتدارگرایی بود؛ چیزی به‌سان وعده‌ی عشق بدون زناشویی، تصدیق امکانی بی‌سابقه؛ از نظر ژولیا کریستوا، جستجویی خشونت‌آمیز در پی خوشبختی و عطشی به امر مقدس: «میلی خشم‌آگین به واوسی هنجارها».

سی سال پس از جنبش می، گویا اکنون وقت آن است که پیامدهای این «آزادسازی-سرپیچی» را ترسیم کنیم و از نویسنده‌ی ناخوشی‌های جدید روح (۱۹۹۳)، متن‌هایی از سال ۱۹۷۹) پیرسیم، چرا «پرسش کردن از قوانین، هنجارها و ارزش‌ها، لحظه‌ای حیاتی در زندگی روانی افراد و جوامع است». ژولیا کریستوا، نویسنده و روان‌کاو متولد ۱۹۴۱ در بلغارستان، در کریسمس ۱۹۶۵ وارد پاریس

1. phallocentrism

۲. *New Philosophers* یا *nouveaux philosophes*، عنوانی است که از سوی برنارد هنری لوی مطرح شده و به نسلی از فلاسفه‌ی فرانسوی از جمله ژان پل دوله، آندره گلاسمن و پاسکال پروکتر اطلاق می‌شود که در دهه‌ی هفتاد میلادی از مارکسیسم بریده و به نقد جریان‌هایی چون پساستارگرایی و چهره‌هایی چون سارتر و نیچه پرداختند و معتقد بودند ابرمتفکرانی چون مارکس و هگل خود عوامل استقرار نظام‌های سرکوبگرند. م

3. Georges Canguilhem

4. statism

شد و فرانسه‌ای به لرزه درآمده را یافت که به تازگی نبرد الجزایر را به پایان رسانده بود و به دوگل گرایِ شکوهمند اما آسیب‌سرش عقب نشسته بود. او که شاهد ممتاز حوادث بود، در بیست و هفت سالگی و در نشریه‌ی تل کل،^[۵] سرزندگی آوان‌گارد‌ها را کشف کرد و به اتحادیه‌ی کارگری [CGT] و حزب کمونیست نزدیک شد و با گوش سپردن به منشأ قدرت مردمی، مانوی شاعر-رئیس‌جمهور را تحسین می‌کرد. با گذشت سال‌ها فمینیسم «دوآتشه» را مردود شمرده و به رمزگشایی ژاک لکان^[۶] پرداخت، با رولان بارت^[۷] و کلود لوی-استراوس^[۸] همکاری کرد و خوانش لویی آلتوسر^[۹] را در دستور کار قرار داد. کریستوای بیگانه این مسیر را ادامه داد و عشق خود را به ادبیات فرانسه و فروید پروراند. او که از نظریه اشباع شده بود، ضرورت درون‌نگری را احساس کرد و در سال ۱۹۷۳ دست به کار روان‌کاوی شد. پس از آن به یک روان‌کاو و رمان‌نویس بدل شد. کسی نمرده بود (گرچه به هر حال سه چهره‌ی فعال جان خود را از دست داده بودند)، اما کریستوا از همان ابتدا به عنصر حیاتی رویدادهای می ۶۸ پی برده بود. او بی‌درنگ دریافت که مطالبه‌ی اصلی می نیاز به مشارکت اجتماعی بود. در کمال احترام به کوژف، جامعه یک کل بسته نیست. افراد همواره فرصت واری هنجارها را دارند. میان تأیید میل و تحمیل حد و مرز هیچ تناقض مطلقی وجود ندارد. اما از سوی دیگر، بدون سرپیچی آدمی نمی‌تواند با خود «سخن بگوید» و به گفتگو بنشیند.

نویسنده‌ی قصه‌های عشق (۱۹۸۳) می‌گوید، «شادمانی تنها به قیمت سرپیچی به دست می‌آید». این امر هم در مورد تجربه‌ی درونی صادق است و هم در مورد تجربه‌ی اجتماعی. این از خبرهای خوش می، و پیامی بود که به خشمگین‌ها^[۱۰] مخابره شد. خواست پیوند زدن لذت خصوصی و شادمانی عمومی برای هر یک از ما اندیشه‌ای تازه باقی خواهد ماند. انقلاب دموکراسی و همبستگی هم‌اینک آغاز شده است.